Downloaded from journal.pte.ac.ir at 15:10 +0430 on Tuesday June 8th 2021

مطالعات تاریخ اسلام
سال دهم/ شمارهٔ ۳۷/ تابستان ۱۳۹۷

# مروری بر فعالیت‌های فرهنگی زنان در آناتولی عصر سلجوقی با تأکید بر طریقت‌های مولویه، اوحدیه و بکتاشیه

زهرا ربّانی[۱]
منیژه قدرتی وایقان[۲]

**چکیده:** طریقت‌های صوفیانه از تأثیرگذارترین گروه‌های فرهنگی در آناتولی دورهٔ سلجوقیان روم بوده و در میان سلاطین، امرا، بزرگان و توده‌های مردم از شهری و روستایی هواداران بی‌شماری داشتند. با بررسی اجمالی در باب طریقت‌های موجود در این منطقه، اهمیت سه طریقت مولویه، اوحدیه و بکتاشیه در رشد و رونق تصوف آشکار می‌شود. آنچه در اکثر پژوهش‌های مربوط به وضعیت این طریقت‌ها کمتر مورد توجه قرار گرفته حضور و جایگاه زنان در طریقت‌های مذکور است. نوشتار پیش‌رو بر آن است تا با رویکرد توصیفی به تبیین و مقایسهٔ فعّالیت‌های فرهنگی بانوان در آناتولی دورهٔ سلجوقی با تأکید بر این سه طریقت بپردازد. یافته‌های اساسی پژوهش حاضر نشان می‌دهد زنانی که تحت تأثیر آموزه‌های هر یک از طریقت‌های یاد شده بودند به‌رغم تفاوت‌های موجود در وضعیت اجتماعی و میزان بهره‌مندی از منابع قدرت و ثروت و همچنین تفاوت در میزان پایبندی و رعایت احکام شرعی، به فعالیت‌های فرهنگی مختلفی نظیر برپایی مجالس دینی و آیین‌های صوفیانه، حضور در جلسات درس پیر طریقت، ساخت مسجد، حمام، مدرسه و تکیه، پذیرایی از جوانمردان، خلافت و اداره امور خانقاه و اطعام مساکین می‌پرداختند و با حضور فعّال و تأثیرگذار خود در رشد و رونق تصوّف در آناتولی دورهٔ سلجوقی نقش بسزایی بر عهده داشتند.

**واژه‌های کلیدی:** آناتولی، سلجوقیان روم، طریقت مولویه، طریقت اوحدیه، طریقت بکتاشیه، زنان، فعّالیت‌های فرهنگی

---

۱ استادیار گروه تاریخ فرهنگ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه الزهرا(س)، zrabbani@alzahra.ac.ir
۲ دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه الزهرا(س)، (نویسنده مسئول)، m.ghodrati@alzahra.ac.ir
تاریخ دریافت: ۹۶/۰۲/۳۰ تاریخ تأیید: ۹۶/۰۸/۱۳

Created in Master PDF Editor

# An overview of the cultural activities of women in the Seljuk period of Anatolia with emphasis on the Creeds of Mevleviye, Bektashiye and Awhadiyye.

Zahra Rabbani[1]
Manizhe Ghodrati Vayghan [2]

**Abstract:** Sufi cults were of the most effective cultural groups in the Anatolia during Seljuk period of Rome and they had numerous followers among kings, princes, dignitaries as well as rural and urban people. Overviewing the Sufi orders of this region shows importance of three creeds of Mevleviye,Bektashiye and Awhadiyyein growth, expansion and development of the Sufism. The presence and status of women in mentioned creeds haven't been taken into consideration noticeably and properly at the most of researches which studies these sufi creeds. This study intends to explain, authenticate and compare the cultural activitiesof women in Seljuk period of Anatolia with emphasis on these three creeds through a descriptive method.The results of this study showsthat women who were affected by doctrine of any of the mentioned creeds,despite of their differences in social status and the utilizationamount of resources, power and wealth and also their difference in adherence to beliefs and obedience of religious rules, they dealt with various cultural activities such as holding religious ceremonies and rituals of Sufism, attendinglectures of Sufi masters, building public places such as mosques, baths, schools and tekiehs, caliphate and administration of monasteries and feeding the poor. It seems that they have played a significant role in the growth, expansion and development of Sufism in the Seljuk period of Anatoliathrough their active and influential presence.

**Keywords:** Anatolia, Seljuk, Mevlevi order, Bektashi order, Awhadiyye order, wome-n, cultural activities

1 Assistant Professor, Department of History and Civilization of Islamic Nations, Alzahra University, zrabbani@alzahra.ac.ir
2 Ph.D Student of History of Islam, Alzahra University,( Corresponding Author), m.ghodrati@alzahra.ac.ir

Downloaded from journal.pte.ac.ir at 15:10 +0430 on Tuesday June 8th 2021

Created in Master PDF Editor

Downloaded from journal.pte.ac.ir at 15:10 +0430 on Tuesday June 8th 2021

## مقدمه

همراه با موج دوم مهاجرت ترکان به سمت آسیای صغیر[۱] و همزمان با آغاز حملات مغول، دراویش و شیوخ طریقت‌های مختلف تصوف نیز آناتولی را به جهت برخورداری از امنیت و به قصد انتقال راحت افکار و باورهایشان به‌عنوان یک منطقه مناسب ترجیح دادند. از میان این افراد آنان‌که دارای فرهنگ عمیق‌تر و پیشرفته‌تری بودند به‌طور عموم در شهرها ساکن شدند. وجود مدارس و مؤسسات آموزش علوم دینی در شهرها باعث شده بود تا اجتماعات شهری از منظر دینی و فرهنگی با مناطق غیرشهری تفاوت بسیاری داشته باشند.[۲] باورهای دینی در جوامع شهری بر اساس کتاب و سنت و خوانش رسمی مدرسی از اسلام تعریف می‌شد، حال آنکه غالب مردمان مناطق غیرشهری تحت تأثیر شیوخ و دراویش ترکمن به همان باورهای سنتی خود اعتقاد داشتند و بسیاری از آموزه‌هایشان با اهل سنت هم‌خوانی نداشت.[۳]

باباهای ترکمن که تداعی‌کنندهٔ اوزان‌ها بودند در میان روستاییان و ایلات کوچ‌نشین از استقبال بیشتری برخوردار بودند.[۴] آنان با انتخاب عقایدی بسیار ساده، تصوفی مردمی را که در واقع آمیخته‌ای بود از آموزه‌های اسلام صوفیانه و عقاید کهن شمنی و باورهای نقلی به‌جا مانده از پدرانشان در جوامع روستایی گسترش دادند.[۵]

نظیر این تفاوت در رویکردهای دینی، تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای میان آموزه‌های طریقت‌های صوفیانه این منطقه نیز به چشم می‌خورد. در میان طریقت‌های موجود در آناتولی دوره سلجوقیان روم، بی‌شک طریقت مولویه،[۶] طریقت بکتاشیه[۷] و طریقت اوحدیه[۸] از عمده‌ترین

---

۱ موج اول مهاجرت عظیم ترکان به سمت آناتولی همزمان بود با پیروزی ملازگرد به سال ۱۰۷۱م.
Osman Turan (1993), *Selcuklular ve islamiyet*, Istanbul, pp.37-38.

2 Tahir Harimi Balcioglu (1940), *Turk Tarihinde Mezhep Cereyanlari*, Istanbul, pp. 31-32.

3 M. Fuad Koprulu (1984),*Turk Edebiyatinda ilk Mutasavviflar,* Ankara, pp.14, 164-166

4 Balcioglu, pp.31-32.

5 M. H. Yinanc (1944), *Anadolunun Fethi, Istanbul*, p.168.

۶ این طریقت در واقع توسط سلطان ولد فرزند مولانا جلال‌الدین محمد پایه‌گذاری شد و در زمان مولانا و توسط خود او هرگز به عنوان یک طریقت معرفی نشد و بعدها توسط فرزندان و نوادگان او شکل طریقت به خود گرفت و آیین و ارکان طریقت برای آن نوشته شد.
M. Fuad, Koprulu (2005), *Anadoluda islamiyat*, Ankara, Akcag, p. 52.

۷ حاجی بکتاش ولی منتسب به طریقت یسوی است. فؤاد کوپرولو طریقت یسویه را اولین طریقت صوفیانه ترک معرفی می‌کند و بکتاشیه و حیدریه را منشعب از این طریقت می‌داند. نک: M. Fuad Koprulu (2009), *Turk Edebiyat Tarihi*, Ankara, Akcag p.152. وی در عصری که خلفای بابایی در سراسر آناتولی نفوذ نموده بودند از خراسان به آناتولی وارد شد و به نشر عقاید طریقت یسوی در میان ترکان کوچ‌نشین پرداخت (Ibid, p.372).

۸ منتسب به اوحدالدین حامدبن‌ابی‌الفخر کرمانی (متولد ۵۹۹ق) که خود از شاگردان رکن‌الدین سجاسی و منتسب به طریقت سهروردیه بود. *مناقب اوحدالدین کرمانی* (۱۳۴۷)، به کوشش بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، مقدمه مصحح، صص.۱۱-۱۵؛ محمد معصوم‌بن‌زین العابدین، معصومعلیشاه شیرازی [بی‌تا]، *طرائق الحقایق*،

Downloaded from journal.pte.ac.ir at 15:10 +0430 on Tuesday June 8th 2021

طریقت‌های این دوره در آناتولی محسوب می‌شدند که اولی غالباً مورد اقبال جامعه شهری بود و دو طریقت دیگر از اقبال و استقبال بیشتر جامعهٔ روستایی و ایلات برخوردار بودند.[۱]

نکته اساسی در پژوهش حاضر فعالیت‌های فرهنگی صورت گرفته توسط زنان متعلق به هرسه طریقت یاد شده در دورهٔ سلجوقیان روم است. بر اساس گزارش‌های پراکندهٔ موجود در مناقب‌نامه‌ها و منابع تاریخی این دوره همچون *مناقب‌نامه افلاکی*، *مناقب‌نامه حاجی بکتاش ولی*، *رحلة ابن‌بطوطه* و *سفینه نفیسه مولویان*،[۲] روشن می‌شود که زنان در هر سه این طریقت‌ها به‌ویژه در زمینه‌های فرهنگی حضوری فعال داشتند. به رغم اهمیت حضور زنان در این طریقت‌ها، در پژوهش‌های جدید این امر کمتر به شکل مستقل بررسی شده است و آثار موجود نیز بیشتر به دوره عثمانی که دوره تثبیت و رونق این طریقت‌هاست پرداخته‌اند و به دوره پیش از عثمانی عنایت چندانی نداشته‌اند.

میکاییل بایرام از جمله نخستین صاحب‌نظرانی است که به‌طور مستقل در کتاب *جنبش زنان آناتولی* به فرقه‌ای از زنان صوفی منتسب به طریقت بکتاشیه[۳] با نام باجیان روم در آناتولی دوره سلجوقی اشاره دارد.[۴] نامشخص بودن منابع اطلاعاتی و نقص مراجع در پاره‌ای از مطالب اصلی در این کتاب از ارزش علمی آن تا حدودی می‌کاهد. بر اساس گزارش‌های بایرام، باجیان روم در آناتولی قرن هفتم هجری یک تشکّل منشعب از تشکیلات اخیان[۵] بودند.

*بانوان درویش در طریقت‌های سنی – علوی*[۶] عنوان اثر دیگری است در این زمینه. این کتاب به‌طور عموم به زنان درویش و به صورت اخص به شرح احوال زنان درویش در طریقت علوی- بکتاشی و البته در دوره عثمانی یعنی زمان تثبیت این طریقت پرداخته است اما ذکر ریشه‌های این طریقت و ارتباط آن با فاطمه باجی[۷] و ذکر برخی مطالب مربوط با

---

تصحیح محمد جعفر محجوب، ج۲، تهران: [بی‌نا]، ص۳۱۱.

1 M. Fuad, Koprulu, *Turk Edebiyat Tarihi*, p.269.

۲ مصطفی ثاقب دده [بی‌تا]، *سفینهٔ نفیسه مولویان*، نسخهٔ عکسی از روی میکروفیلم مجموعه ۶۰۳، مجموعه میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

۳ برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد زن در طریقت بکتاشیه در عصر سلجوقیان روم در آناتولی مراجعه شود به اسماعیل حسن‌زاده و منیژه قدرتی وایقان (۱۳۹۴)، «بانوان صوفی در طریقت بکتاشیه در آناتولی عصر سلجوقیان روم»، *فصلنامه مطالعات تاریخ فرهنگی*، ش۲۳.

۴ میکاییل بایرام (۱۳۸۰)، *جنبش زنان آناتولی*، ترجمهٔ داوود وفایی و حجت‌الله جودکی، تهران: مؤسسه انتشارات نگاره.

۵ برای اطلاعات بیشتر مراجعه شود به: یاشار اوجاق (۱۳۸۷)، *جنبش‌های عرفانی سیاسی در زمان سلجوقیان*، ترجمهٔ محمدتقی امامی خویی، تهران: انتشارات گواه.

6 Ibrahim Bahadir (2005), *Alevi ve Sunni Tekkelerinde Kadin Dervisler*, Istanbul.

7 Kadincik.

زنان صوفی عصر سلاجقه سبب شده است تا این اثر در نوشتار حاضر نیز مورد توجه قرار گیرد. تشابه منابع و مطالب این اثر با اثر پیش‌گفته بایرام از نقاط ضعف آن است.

محمد تقی امامی‌خویی نیز در کتاب *ترکان، اسلام و علوی‌گری- بکتاشی‌گری در آناتولی* به زن در فرهنگ علوی- بکتاشی اشارهٔ کوتاهی دارد. ولی نکتهٔ قابل توجه آنکه ایشان نیز در بیان وضعیت زن در این طریقت از روایات متأخر مربوط به طریقت بکتاشیه بهره جسته‌اند.[۱]

همان‌گونه که پیشتر گفته شد در پژوهش حاضر تلاش می‌شود تا با تکیه بر اخبار منابع متقدم تصویری از فعالیت‌های فرهنگی زنان سه طریقت یاد شده به دست داده شود.

## زن در آناتولی دوره سلجوقیان روم

میزان آزادی و استقلال زن در تعیین علایق و پرداختن به آنها در هر جامعه‌ای به‌طور قطع گواه جایگاه فردی و اجتماعی وی در آن جامعه است. زن در آناتولی عصر سلاجقه روم به اعتبار منابع و گزارش‌های موجود از آزادی نسبی برخوردار بود. یکی از بهترین منابع جهت بررسی وضعیت اجتماعی زن در عصر سلاجقه روم *رحلهٔ* ابن‌بطوطه است.[۲] وی اطلاعات باارزشی از وضعیت اجتماعی و فرهنگی منطقه عرضه می‌کند. با تجمیع گفته‌های ابن‌بطوطه و گزارش‌های ارائه شده توسط مورخان و مناقب‌نامه‌نویسان، می‌توان زنان را در این دوره به چهار گروه عمده تقسیم نمود: (۱) بانوان متعلق به خاندان عرفا و شیوخ طریقت، (۲) بانوان سلاطین و کارگزاران حکومتی، (۳) بانوان متعلق به طبقات متوسط، عادی و آزاد جامعه و (۴) کنیزان.[۳]

ابن‌بطوطه در فصلی مجزا به مقام زن در میان ترکان آناتولی می‌پردازد و از احترامی که ترکان برای زنان خود قائل بودند اظهار شگفتی می‌نماید. او می‌گوید: «مقام زن در میان این مردم بالاتر از مقام مرد است».[۴] وی به زنان ترکی اشاره می‌کند که سوار بر اسب به همراه

---

۱ محمدتقی امامی خویی (۱۳۹۱)، *ترکان، اسلام و علوی‌گری- بکتاشی‌گری در آناتولی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۲ ابوعبدالله محمدبن‌ابراهیم اللواتی‌ابن‌بطوطه (۱۳۷۶)، *تحفة النظار فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار (معروف به رحله ابن‌بطوطه)*، ترجمهٔ محمد علی موحد، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۳ لازم به ذکر است در جامعهٔ ایلی و روستایی به موردی که بر وجود کنیز دلالت داشته باشد، برخورد نمی‌شود. هرچه زندگی به‌سوی شهری شدن شتاب می‌یافت و نیز در اثر جنگ‌ها و به اسارت درآمدن زنان و دختران، مراکزی جهت خرید و فروش آنها ایجاد می‌شد. این مراکز منبع عایدی بسیار هنگفتی برای تجار، دلالان بزرگ برده، متنفذین و امرا بود. در این زمینه منابعی چون *مناقب العارفین افلاکی* و *مناقب اوحدالدین کرمانی* نیز گزارش‌های مفیدی ارائه نموده‌اند.

۴ ابن‌بطوطه،رحله ابن‌بطوطه، ج۱، ص ۴۰۱.

Downloaded from journal.pte.ac.ir at 15:10 +0430 on Tuesday June 8th 2021

خادمین خود به سفر می‌رفتند و یا زنان امرا که با ارابه‌های مجلل به همراه کنیزکان زیبا در شهر تردد می‌نمودند و امیر هنگام روبه‌رویی با همسرش به احترام وی از جای برمی‌خاست و با تشریفات ویژه به وی سلام می‌کرد[۱] و همهٔ این مراسم بدون پرده‌پوشی در مقابل دیدگان مردم صورت می‌گرفت.[۲] ابن‌بطوطه از ورود خود به خانقاه‌ها و روبه‌رویی با زنان و مردان درون خانقاه‌ها سخن رانده است. وی در این باره می‌گوید: «در این مرز و بوم به هر خانقاه یا خانه‌ای که وارد می‌شدیم همسایگان از زن و مرد به زیارت ما می‌آمدند. زنان این نواحی در حجاب نیستند... ».[۳] گذشته از این قبیل گزارش‌ها، اطلاعاتی نیز در باب زنان شهری در دست است که بیانگر آزادی‌های نسبی ایشان دست‌کم در زمینه‌هایی چون علم‌آموزی است. به‌عنوان نمونه بی‌بی منجمه (وفات ۶۹۷ق.) مادر مورخ مشهور ابن بی‌بی[۴] که در علم نجوم بسیار مهارت داشت.

در مناقب‌نامه‌ها و آثار عرفانی این دوره نیز اخباری حاکی از حضور آزادانه زنان در اجتماع به چشم می‌خورد چنانکه مولانا زن را از عناصر اساسی اجتماع می‌دانست و با پرده‌پوشی او مخالف بود.[۵] بر طبق روایات افلاکی در مکتب مولانا جلال‌الدین محمد، زن و مصاحبت و معاشرت با او در پرده و خفا صورت نمی‌گرفت و زنان با حفظ پوشش در محضر درس مولانا حاضر می‌شدند.[۶] در طریقت اوحدیه که از نظر سلسله طریقت به طریقت سهروردیه منسوب است[۷] نیز با وجود پایبندی فراوان طریقت سهروردیه به حفظ و رعایت ظواهر شرع، نمونه‌هایی از آموزش دختران و حضور آنها در کلاس‌های درس شیخ

---

۱ همان.

۲ همان، ج۱، ص ۴۰۴.

۳ همان، ج۱، ص ۴۰۲؛ البته ظاهراً زنان در برخی گروه‌ها تقیّدی در حفظ حجاب نداشتند ولی برخی گروه‌ها نسبت به پوشاندن سر و روی و صورت مقیّد بودند. در *مناقب العارفین افلاکی* روایتی از مولانا وجود دارد مبنی بر آنکه در میان زنان مستوره‌ای که در مجالس او حاضر می‌شدند و نیم‌روی بودند تنها فاطمه خاتون عروس مولانا و هدیه خاتون خواهرش اجازه داشتند که تمام روی در محضر مولانا حضور یابند. این روایت گویای وجود حجاب زنان در عصر مولانا و یا در میان برخی زنان مرید حاضر در طریقت او است. شمس الدین احمد افلاکی(۱۳۸۵)، *مناقب العارفین*، به کوشش تحسین یازیچی، تهران، دنیای کتاب، ص۷۱۹.

۴ در مورد مادر ابن‌بی‌بی نک:

Ibn-i Bibi (1956), *El-Evamirul-Alaiyye fil- Umuril-Alaiyye*, Ankara, p.442.

۵ مولاناجلال‌الدین محمد مولوی (۱۳۸۱)، *فیه ما فیه*، با تصحیحات بدیع الزمان فروزانفر، تهران: انتشارات امیرکبیر، صص۱۰۰-۱۰۱.

۶ افلاکی، همان، ص۷۱۹

۷ معصومعلیشاه، همان، ج۲، ص۳۱۱.

Downloaded from journal.pte.ac.ir at 15:10 +0430 on Tuesday June 8th 2021

Created in Master PDF Editor

گزارش شده است.[۱] همچنین بر اساس گزارش‌های *مناقب‌نامهٔ شیخ اوحدالدین کرمانی* حضور زنان و دختران جوان در اجتماع عملی نکوهیده و ناپسند نبود.[۲] در *مناقب‌نامه حاجی بکتاش* ولی نیز اخباری حاکی از آنکه زنان در طریقت بکتاشیه مقام قابل احترامی داشتند و نقش فعّالانه‌ای در جمع مریدان او ایفا می‌کردند به چشم می‌خورد. ماهیت زندگی ایلاتی ایجاب می‌کرد که زن صوفی برای گذران زندگی در کنار همسرش به کار بپردازد و این اشتراک در کار و فعالیت باعث می‌شد تا هر دو از حقوقی مساوی برخوردار باشند.[۳]

البته این آزادی‌ها را نمی‌توان چندان عام و فراگیر دانست کما اینکه زمانی که علاءالدین کیخسرو دوم سلطان سلجوقی در آناتولی چهره خود و همسرش را بر روی سکه‌ها ضرب نمود، بر اثر مخالفت بزرگان دین و حکومت ناچار به حذف آن و جایگزین کردن نقش شیر و خورشید به‌جای آن شد.[۴] این امر می‌تواند حکایت از عدم پذیرش عمومی نسبت به آشکار ساختن چهره زنان در ملاعام داشته باشد.[۵] زنان غیرمسلمان البته از این قاعده مستثنی بودند و ظاهراً می‌توانستند آزادانه و بدون حجاب در اجتماع آمد و شد داشته باشند. ابن‌بطوطه در لاذقیه از زنان رومی صحبت می‌کند که تحت ذمهٔ مسلمین بودند و پارچه‌های لاذقی می‌بافتند.[۶] گاه مسلمانان این زنان را به اسارت گرفته و به فحشا می‌گماردند.[۷] در باب وضعیت کنیزان اطلاع چندانی در دست نیست، به روایت افلاکی در خانهٔ مولانا کنیزکانی حضور داشتند که در کار منزل به همسران و دختر او یاری می رساندند.[۸] اوحدالدین کرمانی نیز از یکی از بازارهای شهر کنیزکی بدخو خرید و با او ازدواج نمود.[۹]

---

۱ *مناقب اوحدالدین کرمانی*، صص۵۹-۶۰.

۲ البته به گواه مناقب‌نامهٔ شیخ، وی در برخی موارد الفاظی تحقیرآمیز هم در مورد زنان به کار می‌برد که بعد از گفتهٔ خود پشیمان می‌شد. *مناقب‌نامه اوحدالدین کرمانی*، صص ۹-۱۰.

۳ امامی‌خویی، همان، صص۳۲۱-۳۲۲.

۴ غریغوریوس الملطی معروف به ابن‌عبری (۱۹۹۲)، *تاریخ مختصرالدول*، تحقیق انطون صالحانی السیوطی، بیروت: دارالمشرق، ص۲۵۵.

۵ البته می‌توان فرض دیگری نیز در مورد این عدم اقبال در نظر گرفت و آن مربوط می‌شود به گرجی و مسیحی بودن همسر سلطان که شاید به نوعی تداعی‌کننده غلبه غیرمسلمانان بر سلطان مسلمان بوده باشد.

۶ ابن‌بطوطه، رحله ابن‌بطوطه، ج۱، ص۳۵۲.

۷ همان؛ لازم به ذکر است زنان ذمی را طبق شریعت اسلامی نمی‌توانستند به چنین کاری وادارند احتمالاً منظور ابن‌بطوطه زنان غیرذمی بوده است. در مناقب العارفین نیز به کنیزان رومی در حلقه مولانا برخورد می‌شود. افلاکی،صص۳۷۵ و ۵۵۰؛ هم چنین مناقب اوحدالدین کرمانی نیز در مورد زنان خراباتی حکایتی دارد. مناقب اوحدالدین کرمانی، صص۴۳-۴۵.

۸ افلاکی، همان، صص۴۰۶، ۸۲۱.

۹ مناقب اوحدالدین کرمانی، ص۷۱.

Downloaded from journal.pte.ac.ir at 15:10 +0430 on Tuesday June 8th 2021

Downloaded from journal.pte.ac.ir at 15:10 +0430 on Tuesday June 8th 2021

**زنان و طریقت‌های مولویه، بکتاشیه و اوحدیه**

با نگاه به متون صوفیه و مرور تعالیم آنان خصوصاً در عراق و خراسان، درمی‌یابیم که مرد بودن، مجوز ورود به تصوف و صوفی‌گری بوده است و زن در حکم مانع و خطری به حساب می‌آمد که مرد صوفی می‌باید خویشتن را از آن در امان نگاه می‌داشت.[۱] از سوی دیگر از نظر برخی صوفیان انسان کامل مردی است که شایسته کسب مقام تقرب و اتصال با حق است و زن در این مسیر به واسطهٔ نقص در انجام فرائض دینی جایگاهی ندارد و نمی‌تواند وارد دنیای تصوف شود.[۲] هرچند این دیدگاه در میان همه عرفا پذیرفته نبود کما اینکه از دید مولانا نقص زن در انجام عبادات عامل سرافکندگی و طرد او از طریقت نمی‌شد.[۳]

از این رو می‌توان گفت اعتبار و مقام روحانی شیوخ طریقت همچون مولانا، حاجی بکتاش ولی و اوحدالدین کرمانی از یک‌سو و شرایط مناسب اجتماعی در قلمرو حکومتی سلجوقیان آناتولی از سوی دیگر باعث شد تا گام مهمی در شکستن سنت‌های مربوط به زنان برداشته شود و زمینه جهت حضور فعالانه زن در اجتماع فراهم آید. مشایخ صوفیه در تعالیم خود را بر روی زنان خاندان خویش گشودند و به همراه همسران و دختران ایشان زنان بسیار دیگری نیز به این عرصه راه یافتند. نمونه بارز این ادعا حضور آزادانهٔ زنان خاندان مولانا در مکتب وی است.[۴]

گاهی اوقات ناکامی‌ها و شکست‌ها نیز از عوامل گرایش بانوان به مشرب‌های صوفیانه بود. مرگ همسر و یا طلاق از این عوامل شناخته شده‌اند. به عنوان مثال آمنه خاتون دختر اوحدالدین کرمانی پس از آنکه از همسر خود جدا شد از اصحاب طریقت گردید و سیر و سلوک پیشه کرد.[۵]

---

۱ جمال‌الدین‌ابوالفرج‌بن‌جوزی (۱۹۴۴)، *تلبیس ابلیس*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص۱۹۷.

۲ عبدالحسین زرین‌کوب (۱۳۸۵) *جستجو در تصوف ایران*، تهران: امیرکبیر، ص۱۰۳.

۳ مولانا در *فیه مافیه* در پاسخ این گفته که زن به علت نقص در عبادات نمی‌تواند انسان کامل باشد پاسخ مفصلی داده است (ص۴۰).

۴ البته باید به خاطر داشت که این آزادی به هیچ وجه مطلق نبود چنانکه در اخبار مربوط به مولانا به صراحت به محدودیتهایی که او برای زنان خاندانش در پاره‌ای موارد در نظر می‌گرفت و حتی سرپیچی از فرمان همسر را مستحق عقوبت می‌دانست به کرات اشاره شده است. نمونه آن را می‌توان در داستان سرپیچی همسر محبوب وی کرّا خاتون از فرمان مولانا مبنی بر عدم شرکت در حلقه درویشان رفاعی دید که در نتیجه آن کرّا خاتون مورد غضب مولانا واقع شد. افلاکی، همان، صص۷۱۷-۷۱۸.

۵ *مناقب اوحدالدین کرمانی*، ص۶۴.

ظاهراً برخی از بانوان نیز آسایش و خشنودی خویش را در پیروی از صوفیان و همنشینی با آنها می‌یافتند. این زنان با پیوستن به تصوف پا را از چارچوب محدودیت‌های حاصل از قوانین اجتماعی فراتر می‌گذاشتند و به آزادی‌هایی دست می‌یافتند که زنان دیگر تقریباً از آن محروم بودند. در محضر صوفیان و حلقهٔ درس ایشان حاضر می‌شدند به آنان خدمت می‌کردند و یا مردان صوفی به مجالس درس آنها می‌آمدند و با آنان به مراوده و بحث می‌پرداختند.[۱] اینان با انتخاب زندگی مستقل می‌توانستند به رشد فکری و اجتماعی برسند که شاید برای دیگر زنان به سختی ممکن بود.

حتی زنان مطرب، خنیاگر و یا میگسار که در قید زهد و عبادت نبودند در شرایطی نامعمول با شنیدن شعری عارفانه یا موعظه‌ای، دگرگونی عظیم در احوالات روحانی‌شان حاصل می‌شد و توبه می‌کردند و با پیوستن به طریقت‌های صوفیانه این امکان را می‌یافتند تا فارغ از گذشتهٔ خود زندگی تازه‌ای اختیار کنند و دست به اقدامات سازنده بزنند.[۲]

در مجموع، تعداد کثیری از بانوان از هر طبقه و گروهی به شیوخ طریقت ارادت می‌ورزیدند و ایشان را حمایت می‌نمودند. شیوخ نیز به بانوان احترام می‌گذاشتند و به‌خوبی به قدرت ایشان در انتقال و گسترش تصوف وقوف داشتند. در هر سه طریقت یاد شده دریافت الهامات روحانی و بیان مکاشفات معنوی زنان از هر قشری و متعلق به هر طبقهٔ اجتماعی امکان‌پذیر و مورد وثوق بود. در سطور آتی تلاش می‌شود تا ضمن معرفی تعدادی از این بانوان فعالیت‌های فرهنگی ایشان مورد واکاوی قرار گیرد.

## فعالیت‌های فرهنگی زنان صوفی در سه طریقت مولویه، اوحدیه و بکتاشیه

با در نظر گرفتن تعدد شاخصه‌های فرهنگی و کمبود منابع و اطلاعات موجود در خصوص این شاخصه‌ها و درهم‌تنیدگی آنها، پژوهش حاضر سعی دارد این شاخصه‌ها را در قالب شرکت این بانوان در جلسات درس، خانقاه‌داری و رسیدگی به امور تکیه و مشیخت زن، برپایی مجالس سماع و پذیرایی از مریدان، کسب تجربیات روحانی و ظهور کرامات، برپایی مجالس بحث و وعظ، تلاش در حمایت از شیخ طریقت، شرکت در امور خیریه و

---

۱ گزارش‌های موجود در *مناقب‌نامهٔ افلاکی*، *مناقب‌نامه حاجی بکتاش ولی* و *مناقب‌نامهٔ اوحدالدین کرمانی* گواه این ادعاست که در صفحات پیش‌رو به نمونه‌هایی از این دست اشاره خواهد شد. به عنوان مثال نک: صص ۱۴، ۱۶، ۲۳.

۲ در *مناقب‌نامهٔ افلاکی* و *مناقب شیخ اوحدالدین کرمانی* به این بانوان اشاره شده است که در پژوهش حاضر به بعضی از این موارد اشاره گردیده است (صص۲۵-۲۶).

Downloaded from journal.pte.ac.ir at 15:10 +0430 on Tuesday June 8th 2021

عام‌المنفعه و ساخت ابنیه‌ای چون مدرسه، خانقاه، تربت و...، به تفکیک طبقات اجتماعی پیشتر اشاره شده مورد بررسی قرار دهد.

**بانوان متعلق به خاندان عرفا و شیوخ طریقت**

بی‌تردید زنانی که به خاندان‌های اهل علم و تصوف وابسته بودند در زمینه دسترسی به تعالیم صوفیانه شرایط و امکانات بهتری داشتند. در این قسمت تلاش خواهد شد تا به مؤثرترین بانوان متعلق به هر سه طریقت یاد شده اشاره و فعالیت‌های آنها با یکدیگر مقایسه شود. نکته اساسی در این قسمت این واقعیت است که در طریقت مولویه و تا حدودی اوحدیه به دلیل ارتباط بیشتر با قشر ثروتمند شهری و عالم و باسواد، اهمیت و امکانات ضبط و ثبت امور بیشتر بوده است و در نتیجه شفافیت بیشتری در بیان نوع زندگی و فعالیت‌های افراد و بالتبع زنان وجود دارد. برعکس در طریقت بکتاشیه به نظر می‌رسد به علت دوری از این امکانات نوع فعالیت و میزان بیان آنها دارای تفاوت‌هایی کمّی وکیفی باشد که بی‌تردید حاصل توجه خاص تاریخ‌نگاران به زندگی طبقات برتر جامعه شهری و غفلت از زندگی روستایی و طبقات ضعیف‌تر جامعه بوده است.

بی‌شک یکی از تأثیرگذارترین زنان در خاندان مولوی کرّاً خاتون همسر دوم مولانا بود. همسر اول مولانا، گوهر خاتون دختر کرّای بزرگ و خواجه شرف‌الدین لالا سمرقندی و مادر بهاءالدین محمد (سلطان ولد) و علاءالدین محمد بود که به رغم اتصّال به خاندان طریقت از شرکت او در مجالس وعظ همسرش مولانا و پسرش سلطان ولد و استماع حدیث از آنها و روایت آن هیچ اثری در *مناقب العارفین* و *تاریخ* سپهسالار نیست و کرّای بزرگ مادر گوهر خاتون همسر مولانا که در مهاجرت خاندان مولانا به آناتولی با آنها همراه شد از بانوانی است که به نظر می‌رسد دارایی و ثروت خود را صرف طریقت نمود و در ازدواج دخترش گوهر خاتون با مولانا به این خاندان پیوست.[۱] وی بسیار مورد تکریم بهاولد بود.[۲] افلاکی از سلطان ولد روایت می‌کند که قبل از ورود شمس به آناتولی و ملاقات او با مولانا، کرّای بزرگ مولانا را به سماع ترغیب می‌نمود و مولانا در این زمان دست‌افشانی می‌کرد و بعد از آمدن شمس، مولانا چرخ زدن را آغاز نمود.[۳] سماع در طریقت مولانا جزو مهم‌ترین

۱ و شاید بتوان گفت با تزویج فرزندش به مولانا به این مقصود دست یافت.
۲ افلاکی، همان، ص۱۶۸.
۳ همان، ص۶۸۱.

Downloaded from journal.pte.ac.ir at 15:10 +0430 on Tuesday June 8th 2021

آیین‌های طریقت محسوب می‌شد و روایت مذکور که از زبان سلطان ولد پسر مولانا بیان شده است اشاره‌ای مستقیم به این امر دارد که آیین سماع را یک بانوی صوفی در طریقت اگر نگوییم مرسوم، دست‌کم تشویق نموده است و این وجد و پایکوبی شاید یادگاری است از یک بانوی اهل سمرقند.

کرّا خاتون همسر دیگر مولانا که بر اساس منابع و کتیبه‌های موجود در هنگام ازدواج با مولانا بیوه بود[۱] برخلاف گوهر خاتون در طریقت مولانا نقش و حضور فعّالی داشت. در مورد اینکه این بانو در حیات گوهر خاتون به نکاح مولانا درآمد یا پس از وفات او منابع اطلاعات روشنی در اختیار تاریخ‌پژوه قرار نمی‌دهند. گلپینارلی این ازدواج را پس از وفات گوهر خاتون می‌داند ولی او نیز سندی دالّ بر این ادّعا ارائه نمی‌کند.[۲]

کرّا خاتون همسر مولانا بانوی قدرتمندی در طریقت مولویه بود که هم از نظر اقتصادی به طریقت و اشاعهٔ آن یاری می‌رساند[۳] و در دوام و بقای آن کوشا بود و هم حکم واسطه‌ای امین را داشت که ارتباط بین مریدان زن و مولانا را حفظ و تقویت می‌کرد.[۴] توانایی او در ارتباط برقرار نمودن با خاتون‌های سلطنتی چون گرجی خاتون باعث می‌شد این بانوان در اتصال دائم با طریقت باشند و به‌واسطهٔ قدرت و ثروتی که از آن برخوردار بودند از طریقت حمایت کنند. روایت‌های زیادی در مورد ارتباط او با خاتون‌های درباری هست که گواهی است بر ادعایی که پیش‌تر مطرح شد.[۵]

بنا بر روایات افلاکی حتی جنیان[۶] و یا موجودات افسانه‌ای نیز کرّا را واسطه قرار می‌دادند و درخواست‌های خود از مولانا را به وسیلهٔ این بانو انتقال می‌دادند. به رغم خرافی بودن بسیاری از این روایات دقت در آنها گواه این حقیقت است که در طریقت مولویه

---

۱ بر اساس گزارشی از گلپینارلی بر روی مزار فردی به نام شمس‌الدین یحیی این کتیبه موجود است: تربت امیر شمس‌الدین یحیی‌بن‌محمد شاه برادر مادری با اولاد مولانا قدس الله سره العزیز...، بر این اساس زوجهٔ دوم مولانا بیوه بوده و شمس‌الدین یحیی فرزند خواندهٔ مولانا بوده است عبدالباقی گلپینارلی( ۱۳۸۴)، *مولانا جلال‌الدین زندگانی، فلسفه، آثار و گزیده‌ای از آنها*، ترجمه و توضیحات توفیق هاشم پور سبحانی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، صص۱۴۶- ۱۴۷.

۲ همان، ص۲۲۳؛ به نظر می‌رسد گلپینارلی به دلیل ارادت فراوان به مولانا تلاش داشت مشابهتی بین زندگی خصوصی مولانا با حضرت رسول اکرم(ص) در این خصوص برقرار سازد.

۳ فریدون‌بن‌احمد، سپهسالار (۱۳۶۸)، *زندگینامه مولانا جلال‌الدین مولوی*، تهران: نشر اقبال، ص۹۰.

۴ افلاکی، صص۹۰، ۹۲-۹۳، ۲۰۱، ۳۹۶، ۵۸۳.

۵ همان، ص۳۳۶.

۶ همان، ص۹۳.

Downloaded from journal.pte.ac.ir at 15:10 +0430 on Tuesday June 8th 2021

دریافت و درک اتفاقات ماورایی در بین زنان، خصوصاً زنان وابسته به شیخ نه تنها انکار نمی‌شد بلکه زنان در کلیهٔ این روایات همچون قطب طریقت شایستگی درک و دریافت این‌گونه امور خارق عادت را داشتند. کیفیت نماز کرّا و ایستادن به نماز این خاتون به امامت مولانا[۱] و ذکر کرامات مولانا توسط وی به واقع تأییدی است بر هوش و ذکاوت و البته ارادت این بانو به مولانا و خاندانش و تلاش او در رشد وگسترش تصوف در آناتولی. در طول حیات کرّا خاتون، بزرگان شهر و خاتون‌هایشان مرید او بودند.[۲] وی به‌خوبی به اهمیت باقی ماندن قدرت قطبیت در خاندان مولانا واقف بود و به‌رغم آنکه خود پسری داشت[۳] با علم به آنکه با وجود سلطان ولد امیدی برای جانشینی پسر وی وجود ندارد، هوشمندانه به حمایت از سلطان ولد پرداخت و با درایتی که داشت از طرق مختلف از جمله روایت رؤیاها و خوابهایش در تأیید سلطان ولد[۴] و یا ترغیب خواص یاران مولانا هم چون حسام‌الدین چلبی به حمایت از وی[۵] در تقویت جایگاه سلطان ولد کوشید.[۶] سلطان ولد او را در جمال و کمال جمیله زمان و ساره ثانی و در عفت و عصمت مریم عهد می‌خواند.[۷] او تا لحظهٔ مرگ تحت حمایت و مراقبت جانشینان و مریدان مولانا بود و این امر از میزان مقرری او از درآمد مدرسه مولانا و از کیفیت مراسم تدفینش به خوبی آشکار است.[۸]

دیگر بانوی مؤثر و فعال در طریقت مولویه فاطمه خاتون دختر صلاح‌الدین زرکوب، همسر سلطان ولد پسر مولانا و مادر امیر عارف نوهٔ مولانا بود. وی در جلسات درس و بحث مولانا پیوسته حاضر می‌شد و مولانا مدام به او کتابت و قرآن می‌آموخت.[۹] در این کلاس‌ها خواهر فاطمه خاتون، هدیه خاتون نیز او را همراهی می‌کرد. به نظر می‌رسد مولانا برای بانوان کلاس‌های درس مستقلی تشکیل می‌داد.[۱۰] فاطمه خاتون به خواست مولوی به عقد

---

۱ سپهسالار، همان، صص۱۸۲-۱۸۳.

۲ افلاکی، همان، ص۷۱۸.

۳ جایگاه این پسر که امیر عالم نام داشت در طریقت همچون سلطان ولد نبود. این را از روایات افلاکی و مقرری که از عایدات مدرسه مولانا به او تعلق می‌گرفت می‌توان دریافت. همان، ص۷۵۲.

۴ همان، ص۵۹۷.

۵ همان، صص۷۸۷-۷۸۹.

۶ همان، صص۷۷۹-۷۸۰.

۷ سپهسالار، همان، ص۱۸۲.

۸ افلاکی، همان، صص۷۵۲، ۷۷۹-۷۸۰.

۹ همان، ص۷۱۹.

۱۰ همانجا.

Downloaded from journal.pte.ac.ir at 15:10 +0430 on Tuesday June 8th 2021

Created in Master PDF Editor

سلطان ولد فرزند و جانشین مولانا درآمد.[۱] افلاکی او را اهل بخشش معرفی می‌کند که از دارایی خود به درویشان، یتیمان، زنان بیوه و محتاجان غذا و لباس هدیه می‌نمود.[۲] این بانو مولانا را مراد و نجات‌دهنده خود می‌دانست.[۳] مولانا سفارش این بانو را بسیار به سلطان ولد می‌نمود تا جانب او را محترم دارد و رعایت حال او را نماید.[۴] سلطان ولد از فاطمه خاتون صاحب سه فرزند شد. یک پسر و دو دختر. امیر عارف که بعد از پدر از خلفای طریقت مولویه محسوب شد، فرزند همین بانوست. با توجه به نامه‌های مولانا به فاطمه بانو[۵] می‌توان دریافت که این بانو با آرایه‌های ادبی زبان فارسی و عربی آشنا بود چرا که زیبایی جملات و اصطلاحات موجود در متن نامه‌ها گواه آشنایی این بانو با استعاره‌ها و تشبیه‌های به‌کار رفته است. این نکات روشن می‌سازد که زنان در طریقت مولویه با قرآن، ادبیات، شعر، وعظ و بحث آشنا می‌شدند. این بانو کلاس‌هایی برای بانوان ترتیب می‌داد و خاتون‌های سلطنتی و بانوان امرا نیز در آن شرکت می‌کردند.[۶] اغلب خاتون‌های آناتولی مرید او بودند. در حقیقت او در زمان خلافت همسر و پسرش محور اصلی رابطهٔ مریدان با طریقت مولانا[۷] و مؤثرترین فرد در موروثی کردن مقام شیخیت در خاندان مولانا بود. پس از درگذشت مولانا وی با طرح دعوی حلول ضمیر روحانی مولانا در امیر عارف عملاً زمینه پذیرش وی به‌عنوان جانشین سلطان ولد را فراهم آورد.[۸]

کرّاً شرف خاتون و مطهره خاتون دختران سلطان ولد و فاطمه خاتون نیز از بانوان مؤثر در حفظ مشیخت در خاندان مولانا و اشاعه این طریقت بودند و موفق شدند در میان خاتون‌های آناتولی مریدان فراوانی را جذب طریقت مولانا کنند.[۹] بر اساس گفته‌های افلاکی در این زمینه نقش شرف خاتون پررنگ‌تر بود. شرف خاتون و مطهره خاتون در جلسات

---

۱ همان، صص۷۱۹-۷۲۱.
۲ همان، ص۷۲۰.
۳ همان، صص ۷۲۱، ۸۳۱.
۴ همان، ص۷۳۲ و جلال‌الدین محمد مولانا (۱۳۷۱)، *مکتوبات*، تصحیح دکتر توفیق سبحانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ص۶۹.
۵ همان، نامه پنجاه و ششم، صص۱۳۲-۱۳۳.
۶ افلاکی، همان، ص۷۲۱.
۷ همان، ص۷۲۱، ۸۹۱-۸۹۲.
۸ همان، صص۸۳۱-۸۳۲، ۹۱۱.
۹ همان، ص ۹۹۵.

Downloaded from journal.pte.ac.ir at 15:10 +0430 on Tuesday June 8th 2021
Created in Master PDF Editor

بحث و وعظ سلطان ولد، پدرشان شرکت می‌نمودند و افلاکی ایشان را صاحب کرامت و ولایت معرفی نموده است.[۱] شهرت آنان تا آنجا بود که گاه مردان نیز برای آشنایی با آداب تصوف در محفل آنان حاضر می‌شدند.[۲] ملکه خاتون دختر مولانا نیز یکی دیگر از بانوان خاندان مولاناست. هر چند در *مناقب العارفین* اشاره‌ای به فعالیت‌های علمی و یا فرهنگی ملکه خاتون نشده است، ولی وی نیز در تأیید و تثبیت قطبیت امیر عارف در طریقت حضوری فعال داشت.[۳]

در طریقت اوحدیه نیز شاید بتوان به‌عنوان اولین بانو از زمره بانوان این طریقت دختر رکن‌الدین سجاسی پیر و مراد اوحدالدین کرمانی را معرفی کرد. هرچند در *مناقب اوحدالدین کرمانی* از این بانو نام و نشان دیگری در دست نیست جز آنکه او را از سلاله ضیاءالدین ابونجیب سهروردی معرفی می‌کند که طبق سنت طریقت سهروردیه به عقد جانشین پدر یعنی اوحدالدین کرمانی درآمد.[۴] مهم‌ترین پیامد این سنت آن بود که تبعیت از باورها و اعتقادات طریقت در میان فرزندان حاصل از این ازدواج نیز تداوم می‌یافت. این عمل هرچند آزادی زن در انتخاب همسر را زیر سؤال می‌برد ولی در رشد و گسترش طریقت تأثیری قابل توجه داشت و در آن بانوان مستقیم یا غیرمستقیم ایفای نقش می‌نمودند. اوحدالدین کرمانی از این همسر که پیشینهٔ خانوادگی معتبری داشت و زندگی وی از سوی پدر و همسر کاملاً با طریقت عجین شده بود، صاحب دختری به نام ایمنه (آمنه) شد که بعدها خود از بانوان صاحب کرامت گردید و شاید بتوان او را از نظر جایگاه و تأثیرگذاری با فاطمه خاتون در طریقت مولوی مقایسه نمود. شیخ شهاب‌الدین عمر سهروردی او را عزیز می‌داشت. ایمنه خاتون در نزد شیخ شهاب‌الدین از کودکی به فراگیری علوم مختلف پرداخت.[۵] شیخ

---

۱ همان.

۲ خانم طاهری در کتاب خود افلاکی را از شاگردان شرف خاتون دختر سلطان ولد معرفی می‌کند. زهرا طاهری (۱۳۹۰)، *حضور پیدا و پنهان زن در متون صوفیه*، تهران: نشر ثالث، ص۱۶۲. در حالیکه افلاکی هیچ اشاره مستقیمی به این امر نمی‌کند مگر در روایتی که در آن «شرف خاتون دختر سلطان ولد روزی قصد می‌کند تا از روی شفقت و عنایت در حق افلاکی جان او را شمه‌ای از عظمت حضرت عارف چلپی آگاه کند و به این وسیله او را ارشاد نماید و «آداب مشایخ» را به او تعلیم دهد تا نور اعتقاد افلاکی زیاد گردد و به تصدیق صدیقانه بپردازد». افلاکی، صص۸۹۹،۹۹۵ .

۳ بنا بر گزارش افلاکی وی اظهار می‌داشت که درک مقام روحانی امیر عارف نیاز به دیدگانی نورانی و ضمیری روشن دارد؛ همان، ص۹۱۱.

۴ *مناقب اوحدالدین کرمانی*، صص۵۶-۵۹.

۵ ایمنه خاتون در نزد شیخ شهاب‌الدین از کودکی تحت آموزش و تعلیم قرار گرفت که فراگیری قرآن و حفظ آن، آموزش و حفظ التنبیه، آموزش و ارائهٔ دوازده مجلس وعظ در نزد استاد، فراگیری مقالات و کلمات فراوان و شرح آن‌ها حاصل این آموزه‌ها بود؛ همان، ص۶۰-۶۱ .

Downloaded from journal.pte.ac.ir at 15:10 +0430 on Tuesday June 8th 2021

شهاب‌الدین به اوحدالدین کرمانی توصیه‌های اکید نمود که مراقب باشد ایمنه خاتون با این هوش سرشار، خود را مشغول کارهای عبث ننماید و آموخته‌هایش را فراموش نکند.[۱]

وی در یکی از سفرهایی که همراه پدرش به مکه داشت با عمادالدین پسر وزیر اخلاط ازدواج کرد.[۲] ایمنه خاتون به‌رغم برخورداری از توشهٔ علمی و دینی در زندگی زناشویی موفق نبود و از همسرش جدا شد و شاید همین عدم موفقیت زمینه‌ساز حضور او در تصوف برای تشفّی خاطر گردید و یا حضور مداوم وی از کودکی در میان اقطاب طریقت باعث تعلق خاطر وی به تصوف بود و ازدواج مانعی در راه رسیدن به این مقصود محسوب می‌شد. به‌هر جهت این بانو پس از جدایی، در این مسیر چنان پیشرفتی حاصل نمود که در شام[۳] شیخهٔ هفده خانقاه گردید. علی رغم اغراق آمیز[۴] بودن این عدد، اصل مطلب گواه جایگاه وی در طریقت و مقام خانقاه‌داری اوست به گونه‌ای که مردان و زنان مرید او شدند و نگارندهٔ مجهول *مناقب اوحدالدین کرمانی*، مرد و زن بودن مریدان این بانو را با ذکر این جمله آشکار می‌سازد: «صاحبهٔ دعوت، ثانیهٔ مریم و صفیهٔ مقبول الرجال و قبولهٔ خلق، اغلب اهل شام مرید و مریده‌اند و در هفده خانقاه دمشق شیخه است».[۵] این بانو تا زمان نگارش *مناقب شیخ اوحدالدین* در قید حیات بود.[۶]

طبق گزارش‌های موجود در *مناقب‌نامهٔ شیخ اوحدالدین کرمانی* همسر دیگر وی یک کنیز بدخو بود[۷] که شیخ به جهت تهذیب نفس با وی ازدواج نمود.[۸] شیخ از همسر خود صاحب دختری به نام فاطمه خاتون یا ماما فاطمه[۹] شد. هرچند از دید برخی محققان نام این

---

۱ همان، ص۶۲.

۲ همان، ص۶۴.

۳ هر چند آموزش این بانو در بغداد و شیخه بودن او در شام بود و این دو حوزه جغرافیایی با حوزه پژوهش حاضر که آناتولی است فرق دارد، ولی به واقع نمی‌توان از تأثیر پدر این بانو که خود پیر و مراد طریقت اوحدیه در آناتولی بود چشم‌پوشی نمود به همین دلیل وضعیت فرهنگی این بانو در این قسمت مورد بررسی قرار گرفت.

۴ اغراق از ویژگی های ادبیات صوفیانه محسوب می شود.

۵ *مناقب اوحدالدین کرمانی*، صص۶۳-۶۴.

۶ همان.

۷ مقایسه شود با صفاتی که سلطان ولد با آنها کرّاً خاتون همسر دوم مولانا را توصیف نموده است؛ نک: همین مقاله، ص۹.

۸ مناقب اوحدالدین کرمانی، همان، ص۶۸.

۹ همان، ص۷۰؛ اوحدالدین کرمانی دختر خود را «ماما فاطمه» می‌خواند. گویا این لقب در میان ترکان در ایران رایج بود چرا که بهاولد پدر مولانا نیز در *معارف* اظهار می‌دارد که در بلخ مردم کوچه و بازار مادرش را «ماما» یا «مامی» می‌خواندند. محمدبن‌حسین خطیبی، مشهور به بهاولد (۱۳۵۲)، *معارف*، به اهتمام بدیع الزمان فروزانفر، ج۲، تهران: طهوری، ص۴۵.

Downloaded from journal.pte.ac.ir at 15:10 +0430 on Tuesday June 8th 2021

Created in Master PDF Editor

Downloaded from journal.pte.ac.ir at 15:10 +0430 on Tuesday June 8th 2021

بانو به نوعی با طریقت بکتاشیه و به‌ویژه فاطمه باجی مرتبط شده است[۱] اما نگارندگان پژوهش حاضر پس از مطالعهٔ *مناقب اوحدالدین کرمانی* و *مناقب حاجی بکتاش ولی*، دو منبع مهم این دو طریقت هیچ شاهدی در مورد ارتباط بین فاطمه خاتون دختر اوحدالدین کرمانی و فاطمه باجی در طریقت بکتاشیّه نیافتند بنابراین به نظر می‌رسد ماما فاطمه را باید شخصیّتی مستقل از فاطمه باجی در *مناقب حاجی بکتاش ولی* دانست. ظاهراً فاطمه خیلی زود از نعمت مادر محروم شد و با پدر به حیات ادامه داد.[۲] راوی مناقب شیخ اوحدالدین در *مناقب‌نامه* او را دختری بی‌استعداد و بازیگوش و باعث آزار پدر معرفی می‌کند که به سبب نفرین پدر یک‌چند در قیصریه به اسارت مغولان درآمد و بعدها به وساطت جمعی از بزرگان سلجوقی از اسارت رهایی یافت.[۳] وی پس از آزادی به نزد قطب الاوتاد شهاب الحق والدین عیسی از اصحاب پدرش رفت[۴] و پس از مدّتی به نکاح شیخ امین‌الدین یعقوب از دیگر اصحاب طریقت درآمد. فاطمه از این فرد صاحب پسری شد که در کودکی وفات نمود.[۵] نگارنده *مناقب اوحدالدین* برای این بانو لقب خاتون به‌کار نمی‌برد و از سرنوشت او نیز گزارشی نمی‌دهد، درحالی‌که در مورد حیات آمنه دختر دیگر شیخ که به احتمال قوی از فاطمه بزرگتر بود اخباری مفصّل و توأم با احترام گزارش می‌کند. به نظر می‌رسد علت تحقیر و تخفیف ماما فاطمه توسط نگارنده ناشناس مناقب شیخ ناشی از بی اصل و نسب بودن فاطمه بر خلاف ایمنه از جانب مادر باشد. هرچند او نیز در هنگام بیان حرمت و احترام فاطمه در میان امرای سلجوقی و اصحاب طریقت اوحدالدین کرمانی به ناچار مجبور به بازگویی این واقعیت می‌شود که این بانو بر خلاف تصویر تیره و تاریکی که از شخصیت او ترسیم شده مورد احترام و توجه امرا و بزرگان بود.[۶]

---

۱ دکتر میکاییل بایرام، ماما فاطمه را همان فاطمه باجی در مناقب حاجی بکتاش ولی می‌داند که به عقیده ایشان، رهبر تشکیلاتی به نام باجیان روم و همسر فردی به نام اخی اورن بود؛ بایرام، صص۳۳-۴۶. در حالیکه در *مناقب‌نامه حاجی بکتاش ولی* اشاره‌ای به این تشکیلات و ازدواج فاطمه باجی با اخی اورن نشده است.

۲ *مناقب اوحدالدین کرمانی*، همان، صص۶۸-۷۰.

۳ براساس گزارش نگارنده *مناقب اوحدالدین کرمانی* در زمان سلطان رکن‌الدین، معین‌الدین پروانه مرد صاحب نفوذ دربار سلجوقی به همراه برخی امرای دیگر جهت وساطت برای آزادی ماما فاطمه به نزد هلاکو رفتند. فاطمه در نزد مغولان نسب خود را بازگو نمود و امرا نیز وساطت نمودند و او را به قیصریّه بازگردانند؛ همان، صص۷۰-۷۱.

۴ شیخ شهاب‌الدین عیسی از جمله مریدان معتبر شیخ اوحدالدین کرمانی بود که در زمان حیات اوحدالدین و پس از مرگ او به اشاعه طریقت شیخ اشتغال داشت؛ همان، صص۷۱،۱۶۰.

۵ همان، ص۷۱.

۶ همان، صص۷۰-۷۱.

از تأهل یا عدم تأهل حاجی بکتاش ولی اطلاع دقیقی در دست نیست ولی در میان انبوه گزارش‌های موجود در مناقب‌نامه حاجی بکتاش ولی بانوان تأثیرگذاری با نام‌های آنا فاطمه یا فرخنده ملک یا خاتون آنا[۱] همسر ادریس[۲] و فاطمه باجی[۳] حضور داشتند که با خصوصیات اخلاقی و شخصیت خاص خود از نفوذ عمیقی در بین مریدان حاجی بکتاش برخوردار بودند و از صفات بارز ایشان کاردانی آنها در نظم بخشیدن به امور و گردهمایی‌ها و میهمانی‌های اخیان بود. خاتون آنا در خلال غالب روایات حضور دارد و در خدمت جوانمردان است. در یکی از گزارش‌ها خاتون آنا پس از نوشیدن آب وضوی حاجی بکتاش که به خون بینی وی آغشته شده بود، باردار گردید. ظاهراً نوشیدن آب وضو به جهت تبرک یک عادت صوفیانه بود. ولی تصریح بر آغشته شدن آب وضویی که به بارداری وی انجامید به خون حاجی بکتاش باید تأکیدی بر هم‌خونی این کودک با حاجی بکتاش باشد.[۴] پس از آنکه حاجی بکتاش از روی کرامت متوجه ضمیر خاتون آنا گردید، به دنیا آمدن پسرانی از سلک جوانمردان را به او بشارت داد که مردان هفتادساله به ایشان در سن هفت‌سالگی احترام خواهند گذاشت. پس از این اتفاق خاتون آنا صاحب فرزندان پسر شد.[۵] در مناقب حاجی بکتاش ولی روایت منقبت‌گونه‌یی ذکر شده که در آن در اثر کرامت حاجی بکتاش در سرمای سخت صولوجه قراهویوق درخت سیبی به بار نشست و سیب‌های قرمز آن را

---

۱ میکاییل بایرام، خاتون آنا را دختر اوحدالدین کرمانی می‌داند که در صولوجه قراهویوق با ادریس ازدواج کرد؛ بایرام، ص۵۷. ولی به این ارتباط در *مناقب‌نامهٔ حاجی بکتاش ولی* و *مناقب اوحدالدین کرمانی* اشاره‌ای نشده است.

۲ پدر ادریس از نمایندگان سلطان علاءالدین کیقباد در روستای صولوجه قراهویوق بود. وی و فرزندانش افرادی عالم و آگاه بودند؛ Hazirlayan Abdolbaki Golpinarli (1955), *Manakib-I Haci Bektashveli,* Istanbul, p. 26. لذا می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که خاتون آنا به طبقهٔ برجسته اجتماعی و فرهنگی تعلق داشت. این امر از آن جهت مورد توجه است که این بانوی متعلق به طبقهٔ خواص در جای جای *مناقب حاجی بکتاش* در کنار حاجی بکتاش و مریدان او حضور داشت که در سطور آتی پژوهش حاضر به برخی از موارد حضور این بانو در کنار شیخ طریقت و یا مریدان او اشاره خواهد شد. به نظر می‌رسد برخی از شیوخ همچون اوحدالدین کرمانی با برقراری رابطهٔ خویشاوندی با قطب طریقت از طریق ازدواج با دختران ایشان (نک همین مقاله) سعی در تحکیم جایگاه خویش در طریقت و پیرو آن اشاعه طریقت داشتند و برخی دیگر همچون حاجی بکتاش ولی با نزدیک نمودن خود به افراد متنفذ سعی در تأمین این هدف داشتند.

3 Ibid, p.91.

۴ این عمل یادآور خوردن شربت متبرک شده با دهان امام رضا(ع) توسط مادربزرگ بکتاش ولی است؛ Ibid, p.4.؛ اعتقاد فراوان به کرامت، دعا، اتفاقات مافوق بشری همچون باردار شدن توسط نوشیدن یک نوشیدنی متبرک و حضور یک مرد و مرشد کامل در روایات بکتاشی، اعتقاد به رؤیا و خواب گواهی است بر اعتقادات و باورهای مذهبی ترکان که ریشه در باورهای کهن ایشان داشت و بدین ترتیب وجوه قدسی نوزاد و پیرو آن موجودیت قدسی او در بزرگسالی بیشتر تائید و تقویت می‌شد.

5 Ibid, pp.65.

Downloaded from journal.pte.ac.ir at 15:10 +0430 on Tuesday June 8th 2021

حاجی بکتاش به خاتون آنا[۱] داد و خاتون آنا مقداری از آن را بین همسایگان قسمت کرد و مقداری از آن را نگاه داشت و هر گاه بیمار یا فقیر یا حاجتمندی نزد او می‌آمد از آن سیب‌ها به ایشان خیرات می‌نمود و بیمار شفا می‌یافت، فقیر ثروتمند و حاجتِ صاحب حاجت برآورده می‌شد.[۲]

نکته قابل توجه در روایات موجود در مناقب‌نامه‌های آناتولی، متداول بودن بیان نام همسر، روابط زناشویی بزرگان و متعلّقین خاندان‌های طریقت در وعظ‌ها و منبرها و یا در مکتوبات به‌جا مانده از آن دوران است[۳] که کاملاً در نقطه مقابل طریقت‌های موجود در عراق و بغداد قرار دارد، زیرا آنان از بردن نام زنان در گفتار و نوشتار خود پرهیز می‌نمودند.

حاجی بکتاش در هنگام مرگ به‌رغم داشتن مریدان وفاداری همچون ساری اسماعیل که توسط وی پیغام‌های خود را به فاطمه باجی می‌داد و پیغام‌های او را دریافت می‌نمود،[۴] خضر لاله فرزند خاتون آنا را جانشین خود قرار داد حتی به این هم اکتفا نکرد و جانشینان خضر لاله را نیز از میان فرزندان و نوادگان او معرفی نمود.[۵] نکته قابل ذکر در این قسمت اهمّیت جایگاه خاتون آنا در این طریقت است زیرا انتخاب فرزندان او به‌عنوان جانشین را نمی‌توان امری اتفاقی تلقّی نمود و مشخص نیست که آیا حاجی بکتاش با خاتون آنا ازدواج نمود و خضر لاله جانشین حاجی بکتاش، حاصل این ازدواج بود و یا فرزندان خاتون آنا، فرزندان معنوی حاجی بکتاش بودند که حاجی بکتاش آنها را به فرزندی قبول نمود و جانشین خود را از بین آنها برگزید. پس از درگذشت حاجی بکتاش، فاطمه باجی[۶] معروف به مادر جوانمردان تنها زنی بود که اذن حضور در مراسم تدفین حاجی بکتاش را داشت و با حاضرین عزاداری نمود.[۷] این امر خود گواه

---

۱ برای اطلاعات بیشتر مراجعه شود: اسماعیل حسن زاده و منیژه قدرتی وایقان، همان، صص۱۵-۱۹.

2 *Manakib-I Haci Bektas veli*, p.33.

این روایت شباهت زیادی به فعالیت‌های کرّا خاتون همسر مولانا به عنوان واسطه‌ای بین شیخ و مریدان دارد. با این تفاوت که از نظر درجه تجمل و تشریفات روایت مربوط به کرّا خاتون از شاخ و برگ بیشتری برخوردار است ولی داستان خاتون آنا ملموس‌تر و مردمی‌تر به نظر می‌رسد.

۳ افلاکی، همان، ص۸۲۶؛ بهاولد، همان، ج۱، صص۱۰۸، ۳۲۷،۳۸۱.

4 *Manakib-I Haci Bektash veli*, p.65.

5 *Ibid*, p.90.

۶ ذکر این نکته ضروری است که نام خاتون آنا در مواضع مختلف *مناقب‌نامهٔ حاجی بکتاش ولی* به اشکال مختلف از جمله فاطمه باجی، kadincik ana، آنا فاطمه آمده است Ibid. pp.101-126؛ ممکن است این اختلاف اسامی ناشی از عدم دقت نساخ در ثبت اسامی و القاب این بانو باشد.

7 Ibid, p.91.

براساس روایت، بانوی حاضر در مراسم تدفین حاجی بکتاش، فاطمه باجی بود. اما *مناقب* حاجی بکتاش ولی، فرزندان آنا فاطمه را به عنوان جانشینان وی معرفی می‌کند.

Downloaded from journal.pte.ac.ir at 15:10 +0430 on Tuesday June 8th 2021

Created in Master PDF Editor

اهمیت وجود و حضور این بانو در طریقت بکتاشی است. در مورد این بانو ذکر این نکته ضروری است که در گردهمایی‌های اخیان و هنگام صرف غذا بدون حضور وی و پیش از خوشامدگویی او به جوانمردان، حاجی بکتاش اذن تناول غذا نمی‌داد و مراسم خوشامدگویی و تعارف به آغاز صرف غذا حتماً باید با حضور این بانو اجرا می‌گردید.[۱]

بنا بر آنچه آمد می‌توان گفت زنان نام‌آور خاندان‌های بزرگ وابسته به رهبران هر سه طریقت ضمن فراگیری علوم و معارف و تعالیم خاص مربوط به مراد خویش از طرفی با تشکیل حلقه‌های درس و یا پذیرایی از محبان طریقت به جذب مخاطبان و مریدان بیشتر برای طریقت می‌پرداختند و از این رهگذر به گسترش تصوف و طریقت متبوع خود مدد می‌رساندند از سوی دیگر ایشان به‌واسطه نزدیکی به رهبران طریقت با نقل روایات و کرامات به نفع افراد مورد نظر خویش در تعیین جانشین شیخ و رهبران بعدی نقشی مؤثر ایفا می‌کردند.

## بانوان خاندانهای سلاطین، بزرگان، امرا و کارگزاران حکومت

در میان بانوان منسوب به طبقات سلاطین و کارگزاران حکومتی تعداد زیادی از مریدان پیران سه طریقت یاد شده حضور داشتند. این بانوان با ساخت مراکز مختلفی همچون خانقاه و زاویه و اعطای هدایا و موقوفات به مراد خویش به حمایت از آنان برمی‌خاستند.

عصمتی گوهر خاتون همسر امیر فخرالدین بهرامشاه منگوجکی عمهٔ علاءالدین کیقباد اول، بانوی صاحب فضل و درایتی بود که اولین حامی خاندان مولانا در آناتولی محسوب می‌شد. این بانو و همسرش از دوستداران فرهنگ و هنر و از حامیان هنرمندان و فضلا و علما محسوب می‌شدند.[۲] بر اساس روایات افلاکی و سپهسالار این بانو صاحب خانقاهی در ارزروم بود و در آنجا از صاحبان فضل و دانش چون بهاولد پذیرایی می‌کرد و در ساخت مدرسه و خانقاه اهتمام فراوان داشت.[۳] این بانو با وجود آنکه به خاندان سلطنتی تعلق داشت در مقابل بهاولد و خاندانش فروتنی از خود نشان می‌داد و به شخصه به امور ایشان رسیدگی می‌نمود و کمبودهای آنان را برطرف می‌ساخت و چنان امنیت و آسایشی برای این خاندان مهیا نمود که بهاولد تا زمان حیات او آن مکان را ترک نکرد و ظاهراً پس از درگذشت این بانو به دعوت علاءالدین کیقباد به قونیه نقل مکان نمود.[۴]

---

1 Ibid, p.64.
2 Ibn,-i Bibi, p.71.

۳ افلاکی، همان، صص۲۴-۲۵؛ سپهسالار، همان، صص۱۴-۱۵.
۴ همان.

Downloaded from journal.pte.ac.ir at 15:10 +0430 on Tuesday June 8th 2021

گرجی خاتون[۱] همسر غیاث‌الدین کیخسرو دوم نیز از جمله بانوانی بود که در گسترش طریقت مولویه و حمایت از خاندان و مریدان مولانا نقش بسزایی ایفا کرد. این بانوی متنفذ دربار سلجوقیان روم در میان مریدان و جانشینان مولانا دارای چنان جایگاه رفیعی بود که سلطان ولد از او در دیوان شعرش یاد نموده و او را از یاران مولوی خوانده است.[۲] این بانو به طرق مختلف از مولانا، خاندانش و مریدانش حمایت می‌نمود. گاه در قالب تهیه جهیزیه‌ای مفصل برای هدیه خاتون دختر صلاح‌الدین زرکوب،[۳] گاهی در قالب ارسال هدایا و پیشکش‌هایی به سبب اثبات خلوص اعتقادش به مولانا،[۴] گاه در قالب حمایت از هنرمندان در ترسیم چهرهٔ مولانا[۵] و گاهی نیز در حمایت از صنعتگران در ساخت تربت مولانا.[۶] این بانو پس از درگذشت مولانا در سلک یاران حسام‌الدین چلپی درآمد و در اظهار ارادت به این قطب نیز کوتاهی ننمود.[۷] وی از محبان فاطمه خاتون مادر امیر عارف بود و به نظر می‌رسد در کلاس‌هایی که او برای بانوان تشکیل می‌داد شرکت می‌نمود.[۸]

سعیده گوماج خاتون توقاتی همسر رکن‌الدین قلیچ ارسلان چهارم[۹] نیز هرچند در جایگاه قدرت و ثروت هم‌ردیف گرجی خاتون نبود ولی در حمایت از طریقت مولویه خصوصاً جانشینان و مریدان مولانا حضوری فعال داشت. او به اتفاق خاتون‌های دربار در درس و

---

۱ نام اصلی این بانو تامارا ذکر شده است. وی مسیحی و اهل گرجستان بود و پس از آنکه به نکاح غیاث‌الدین کیخسرو درآمد در میان درباریان و مردم به گرجی خاتون شهره گشت.

*İsmail Çiftçioglu,* Anadolu Selçuklu Sultanlarinin Gayrimüslim Kadinlarla Evlilikleri, *Zeitschrift für die Welt der Türken*, Journal of World of Turks,2013,p.8.

این بانو پس از ازدواج مسلمان شد.

Speros Vryonis (1986), *The Decline of Medievale Hellenismin Asia Minor and the Process of Islamization from the Eleventh through the Fifteenth Century*, London. p.227; Osman Turan (1993), *Selcuklular Zamaninda Turkiye*, Istanbul, Bogazici Yayinlari, p.12.

۲ بهاءالدین محمد، مشهور به سلطان ولد [بی‌تا]، *دیوان (مثنوی)*، نسخهٔ عکسی از روی میکرو فیلم به شمارهٔ ۵۰۸۵، مجموعه میکرو فیلم‌های کتابخانه مجلس شورای اسلامی، صص۴۵۲- ۴۵۳.

۳ افلاکی، همان، صص۷۲۷-۷۲۸.

۴ همان، صص۲۶۲-۲۶۳.

۵ همان، صص۴۲۵-۴۲۶.

۶ همان، ص۷۹۲.

۷ همان، ص۷۵۴.

۸ همان، ص۷۲۱.

۹ وریونیس نام همسر سلطان رکن‌الدین قلیچ ارسلان چهارم را گازالیا یا رزالیا معرفی می‌کند وی اظهار می‌دارد که این بانو مسیحی بود؛ Vryonis, p. 227. اینکه آیا گوماج خاتون توقاتی همین بانوست که پس از اسلام آوردن به گوماج خاتون تغییر نام داده و یا خیر مشخص نیست.

Downloaded from journal.pte.ac.ir at 15:10 +0430 on Tuesday June 8th 2021

Created in Master PDF Editor

بحث‌های امیر عارف حضور می‌یافت و امیر عارف در حضور آنها سماع می‌نمود[۱] و ایشان با نثار تحفه‌هایی میزان ارادت خود را بیان می‌نمودند.[۲] او همچنین از محبان فاطمه خاتون مادر امیر عارف بود و در کلاس‌هایی که ظاهراً این بانو برای بانوان ترتیب می‌داد شرکت می‌کرد.[۳] روایت کمک این بانو در برگزاری مراسم سماع کمال‌الدین کابی که از قاضیان آناتولی بود و در سلک مریدان مولانا قرار داشت حاکی از رونق برگزاری مراسم سماع و آیین‌های طریقت در آناتولی خصوصاً در قونیه است. در این روایت، افلاکی اشاره می‌کند که این قبیل اجتماعات و مراسم سماع و سور و سرور در قونیه چنان فراوان بود که لوازم و مایحتاج این مراسم کفاف جمعیت شرکت‌کننده را نمی‌نمود و به ناچار برگزارکنندگان برای فراهم آوردن این لوازم و مواد به بانوان دربار مراجعه می‌نمودند و از ایشان کمک می‌گرفتند.[۴]

سلجوق خوند خاتون دختر سلطان قلیچ ارسلان چهارم و همسر ارغون خان مغول بانوی صاحب ذوق و از مریدان طریقت مولانا بود که توسط سلطان ولد مدح شده است.[۵] در نیقده از این بانو مقبره‌ای به‌جای مانده است.[۶] کتیبهٔ روی مزار این بانو بیست سال قبل از مرگ وی و به دستور خود او ساخته و نوشته شده است.[۷]

بانوی دیگر عین الحیات دختر گرجی خاتون بانویی دارای قدرت کلام و جرأت بیان بالا بود. بانویی که در جمع مریدان و یاران طریقت از قطب طریقت یعنی امیر عارف انتقاد کرد و او را وادار به پاسخگویی در مورد چگونگی اداره مدرسه مولانا نمود. از حضور امیر عارف و جمعی از مریدانش در نزد عین الحیات و پیگیری این بانو بابت چگونگی وضعیت امور مدرسه مولانا[۸] می‌توان دریافت که این بانو نسبت به طریقت مولویه ارادت داشته است و

---

۱ افلاکی، همان، ص۸۹۱.

۲ در حالیکه بنا بر گزارش برخی منابع حضور بانوان در مجالس صوفیانه بعضی از شیوخ طریقت در خراسان مورد انتقاد قرار می‌گرفت. به‌عنوان مثال علی‌رغم حضور همیشگی مادر ابن خفیف در مجالس وعظ وی رفت و آمد زنان به خانقاه و مجالس ابن خفیف شیرازی وسیله ی طعن و انتقاد به او می شد. ابن جوزی (۱۴۲۳)، *صفوة الصفوة*، تصحیح ابراهیم رمضان و سعید اللحام، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص۳۸۲.

۳ افلاکی، همان، ص۷۲۱.

۴ در این روایت گوماج خاتون ده کله قند سفید انعام داده بود؛ همان، ص۱۸۰.

۵ سلطان ولد، همان، ص۲۵۳.

۶ اوکتای اصلان آپا (۱۹۸۷)، *فنون الترک و عمائرهم*، ترجمه به عربی احمد محمد عیسی، استانبول: مرکز الابحاث للتاریخ و الفنون و الثقافة الاسلامیة، عکس ۱۱۵.

7 Zeki Oral (1993), *Nigede Tarihi Tetkiklerinden Hudavendhaton Turbesi Ve Hayati*, Nigede Halkavi Yayinlari, p.12

۸ افلاکی، همان، صص۹۱۵-۹۱۶.

Downloaded from journal.pte.ac.ir at 15:10 +0430 on Tuesday June 8th 2021

احتمالاً از این طریقت حمایت مالی می‌کرد. همسر امین‌الدین میکاییل نایب السلطنه نیز از بانوان متنفذی بود که بسیار مورد احترام مولانا قرار داشت. مولانا شخصاً در مراسم سماعی که توسط این بانو و با حضور سایر زنان برگزار می‌شد شرکت می‌کرد.[۱]

در میان مریدان شیخ اوحدالدین کرمانی نیز می‌توان به بانوانی اشاره کرد که همسر بزرگان و یا یکی از معتبران قیصریّه بودند که جملگی در شمار مریدان شیخ در می‌آمدند و فرزندان خود را به شیخ می‌سپردند تا شیخ به ایشان قرآن و تربیت بیاموزد[۲]. به نظر می‌رسد در طریقت اوحدیه نیز «فقیرگان» یا همان بانوان صوفی اجازه حضور در مراسم سماع مردان و تماشای آن را داشتند حتی یک بار زنان چنان به وجد آمدند که خود نیز به سماع پرداختند و سربندهای خود را از سر باز کرده به میان میدان انداختند و البته از این بابت مورد سرزنش شیخ زین‌الدین صدقه واقع شدند.[۳] اینکه این بانوان به چه طبقه‌ای از اجتماع تعلق داشتند معلوم نیست.

در روایات مناقب حاجی بکتاش ولی نیز به بانویی به نام فاطمه باجی[۴] دختر فردی به نام سیّد نورالدّین تکیّه‌دار در سیوری حصار اشاره می‌شود که در تکیه پدر پذیرای اخیان بود و به نظر می‌رسد که با توجّه به تکیّه‌داری پدرش وی به طبقات بانفوذ جامعه ترکمن تعلّق داشت.[۵]

### طبقات عادی جامعه

گرچه بنا بر رسم معمول میان مورخان مسلمان به ضبط اخبار طبقات عامه کمتر توجه شده است، اما از خلال همین مقدار اخبار می‌توان دریافت دلبستگی به تصوف و پیران آن در میان مردم عادی جامعه نیز وجود داشت و زنان نیز از این قاعده مستثنی نبودند. یکی از این زنان بانویی بود عالمه به نام فخرالنسا که محبّانی از علما و بزرگان از زن و مرد گرد او جمع بودند.[۶] وی پیوسته با مولانا در ارتباط بود و با او به گفتگو می‌پرداخت. حتی هنگام قصد سفر حج با مولانا مشورت و از او کسب اجازه نمود.[۷] بنابر همین اقوال این بانو دارای کرامات

---

۱ همان، صص ۴۹۰-۴۹۱.

۲ *مناقب شیخ اوحدالدین کرمانی*، همان، صص ۱۰۷-۱۲۴.

۳ همان، صص ۱۸۴-۱۸۵.

۴ به تصریح راوی *مناقب حاجی بکتاش ولی* وی هنوز ازدواج نکرده بود: *Manakib-I Haci Bektash veli*, p.18.

5 *Ibid*.

۶ افلاکی، همان، ص ۲۸۷.

۷ نیمه شب مولانا به پشت بام رفت و به نماز شب و عبادت ایستاد. مولانا پس از اتمام نماز شروع به تواجد نمود و نعره‌های

Downloaded from journal.pte.ac.ir at 15:10 +0430 on Tuesday June 8th 2021

Created in Master PDF Editor

ظاهره هم بود که باعث می‌شد ارادت محبانش افزایش یابد. طبق گزارش افلاکی این بانو گاهی از میهمانان مولانا با حلوای خانگی پذیرایی می‌نمود.[۱] نظام خاتون دوست و هم‌صحبت فخرالنسا بانویی بود که برای اظهار ارادت به مولانا و یارانش از تنها دارایی زندگی‌اش که برای روز مرگ آماده نموده بود، چشم پوشید و آن مال را برای برگزاری مراسم سماع هزینه نمود.[۲] هرچند مولانا نهایتاً مانع این کار شد و با اصحابش به مجلس سماع او رفت و سه شبانه‌روز در خانهٔ او مراسم سماع برگزار نمود.[۳]

در طریقت بکتاشیه نیز فاطمه باجی یا خاتون آنا در هنگام پذیرایی از جوانمردان از هیچ کوششی دریغ نمی‌نمود و حتی برای تأمین مایحتاج مراسم پذیرایی از تنها لباس خود می‌گذشت.[۴] در روایت پذیرایی خاتون آنا از جوانمردان، نگارندهٔ *مناقب حاجی بکتاش* گزارش می‌دهد که خاتون آنا در منزل چیزی برای پذیرایی نداشت و ناچار لباسی که به تن داشت را در گوشه‌ای خلوت از تن خارج نمود و به یکی از مریدان حاجی بکتاش داد تا بفروشد و مایحتاج سفره را تهیه کند و چون زمان خوشامدگویی به جوانمردان فرا رسید خاتون آنا به علت نداشتن لباس نتوانست بر سر سفره حاضر گردد و حاجی بکتاش طی یک کرامت، لباس‌هایی زیبا برای خاتون آنا ارسال نمود تا برای مراسم خوشامدگویی حاضر گردد زیرا برگزاری این مراسم، وظیفه‌ای لازم‌الاجرا بود و هیچ اتفاقی نمی توانست مانع انجام آن شود.[۵]

داستان عارفهٔ خوش لقای قونوی در طریقت مولویه و فاطمه باجی در طریقت بکتاشیه نیز بسیار به یکدیگر شبیه است. این دو بانو هر دو به اداره امور تکیه مشغول بودند و در کنار پیر و مرشد طریقت حضوری فعال و پررنگ داشتند. عارفهٔ خوش لقای قونوی زاویه‌ای داشت و در آن مسافران را اسکان می‌داد.[۶] وی در کنار فاطمه خاتون در سفرهای امیر عارف نوهٔ

---

بلند سر داد و از فخر النسا خواست که به پشت بام برود. هنگامی که فخرالنساء به بام رسید مولانا به او اشاره کرد که به آسمان نگاه کند و فخرالنسا سر بلند نمود و خانهٔ خدا را دید که گرد مولانا طواف می‌کند. این بانو فریادی کشید و از هوش رفت. پس از آنکه به هوش آمد بر مولانا تعظیم نمود و از سفر خود منصرف شد؛ همان، ص۲۸۸.

۱ همان، ص۴۳۱.

۲ همان، ص۶۰۲.

۳ همان.

۴ *Manakib-I Haci Bektash veli*, pp.64.؛ این داستان شباهت فراوانی به داستان نظام خاتون در طریقت مولویه دارد. همانگونه که در سطور پیشین اشاره شد این بانو برای برگزاری مراسم سماع از تنها دارایی زندگی خود که برای روز مرگ در نظر گرفته بود (کفن) چشم پوشید.

5 Ibid.

۶ افلاکی، همان، ص۹۲۸.

Downloaded from journal.pte.ac.ir at 15:10 +0430 on Tuesday June 8th 2021

Created in Master PDF Editor

مولانا حضور داشت و با آنان همراه می‌شد.[۱] او اولین بانوی خلیفه‌ای بود که در خانقاهِ خود، پذیرای مردان و زنان بود و مریدان فراوانی داشت.[۲] ظاهراً خانقاه‌داری بانوان از زمان مولانا در این طریقت مرسوم بود، زیرا مولانا در یکی از نامه‌های خود به معین‌الدین پروانه از او می‌خواهد که گروهی از متعلّقانش را که بی‌خبر از او در خانقاه بانویی عابدهٔ زاهده ساکن شده‌اند را از زاویه خارج سازد چرا که موجب مزاحمت در این زاویه شده بودند.[۳] بر اساس روایات به‌جا مانده در *مناقب العارفین*، خاوندزاده دختر معین‌الدین پروانه نیز خانقاهی در توقات داشت.[۴]

بانوان مطرب و خراباتی[۵] و یا بدنام[۶] نیز پس از توبه به جمع مریدان مولانا و یا سایر پیران طریقت می‌پیوستند. در صورت امکان تشکیل خانواده می‌دادند و زندگی خود را صرف عبادت و ارتباط با دیگر مریدان می‌کردند. طاووس چنگ‌نواز زنی به‌غایت خوش آواز و دلربا بود. روزی بین مولانا و این زن اتفاق دیدار رخ داد و مولانا با او به شیوه‌ای اخلاقی و انسانی رفتار نمود. این رفتار مولانا به توبه این بانو و ازدواج او با یکی از کارگزاران سلطان منجر شد. وی کنیزان خود را آزاد نمود، خانه‌اش را بخشید و در سلک مریدان مولانا درآمد.[۷] به روایت افلاکی عاقبت کار این بانو به جایی رسید که «حوریان» قونیه مرید او شدند.[۸]

در مناقب شیخ اوحدالدین کرمانی نیز داستان زنان مشغول در خرابات در خلال گزارش‌های مربوط به شیخ روایت شده است. با این تفاوت که خواسته و یا ناخواسته نسبت به نام زنان و آیندهٔ آنها پس از توبه توجه نشده و محور اصلی خود شیخ و پاک ماندن وی از گناه قرار گرفته است.[۹]

همانگونه که پیشتر نیز اشاره شد زندگی روستایی و عشایری ترکمن وجود چنین مراکزی را برنمی‌تافت و این‌گونه مراکز حاصل زندگی شهری بود و در *مناقب* حاجی بکتاش ولی با بانوان مطرب یا خراباتی برخورد نمی‌شود.

---

۱ همان، ص۸۷۳.
۲ همان، ص۹۲۸.
۳ *مکتوبات مولانا*، صص۱۶۴-۱۶۵.
۴ افلاکی، همان، صص۸۹۱،۹۵۲.
۵ همان، صص۳۷۵-۳۷۶.
۶ همان، ص۵۵۵.
۷ همان، ص۵۵۵.
۸ همان، صص۳۷۵-۳۷۶.
۹ *مناقب اوحدالدین کرمانی*، صص۴۳ -۴۵.

Downloaded from journal.pte.ac.ir at 15:10 +0430 on Tuesday June 8th 2021
Created in Master PDF Editor

## نتیجه‌گیری

زنان متعلق به طبقات مختلف اجتماعی در آناتولی عصر سلجوقی این امکان را داشتند تا تحت تعالیم صوفیانه خصوصا تعالیم سه طریقت مولویه، اوحدیه و بکتاشیه در اجتماع حضور یابند و در فعالیت‌های فرهنگی نقشی مؤثر ایفا نمایند. آنان در جلسات درس و وعظ شیخ طریقت حاضر می‌شدند و شیخ به آنها علوم مختلف، کتابت، قرآن، حدیث و برگزاری مجالس وعظ را تعلیم می‌داد. پرواضح است که بانوان متعلق به خاندان‌های صوفیه در برخورداری از امکانات طریقت و بهره‌مندی از آموزه‌های قطب، شرایط مناسب و مساعدتری داشتند. همچنین این بانوان حلقهٔ واسطی بودند جهت برقراری ارتباط شیخ و دیگر مریدان زن. ازدواج دختران اقطاب طریقت با برخی شیوخ باعث تحکیم جایگاه این شیوخ در طریقت می‌شد و فرزندان حاصل از این ازدواج، از گهواره در زمرهٔ مریدان طریقت قرار می‌گرفتند و تبعیت از باورها و اعتقادات طریقت در میان آنها تداوم می‌یافت. بانوان این دوره در پرتوی آموزه‌های صوفیانه و به میزان بهره‌مندی از منابع قدرت و ثروت در ساخت ابنیه‌ای چون خانقاه، مسجد، حمام، مراکز درمانی، مدرسه و... مشارکت داشتند. آزادی عمل داده شده به بانوان متعلق به اقشار متوسط و یا فرودست جامعه این امکان را به آنها می‌داد تا با برپایی مجالس و آیین‌های صوفیانه همچون سماع میزان ارادت خود را به شیخ طریقت ابراز کنند و از سوی دیگر در گسترش طریقت ایفای نقش نمایند. بیان کرامات و الهامات روحانی بانوان توسط قطب طریقت و مریدان تأیید و تقویت می‌شد و چنان ارزش و اعتباری به آنان می‌بخشید که برخی از این بانوان شیخهٔ خانقاه می‌شدند و تکیه‌داری می‌نمودند و مریدان از مرد و زن در جلسات درس و بحث ایشان حضور می‌یافتند.

## منابع و مآخذ


- ابن‌بطوطه، ابوعبدالله محمدبن‌ابراهیم اللواتی (۱۳۷۶) *تحفة النظار فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار (معروف به رحله ابن‌بطوطه)*، ترجمهٔ محمد علی موحد، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن‌جوزی، جمال‌الدین بوالفرج (۱۹۴۴)، *تلبیس ابلیس*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ـــــ (۱۴۲۳)، *صفوة الصفوة*، تصحیح ابراهیم رمضان و سعید اللحام، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن‌عبری، غریغوریوس الملطی (۱۹۹۲)، *تاریخ مختصرالدول*، تحقیق انطون صالحانی السیوطی، بیروت: دارالمشرق.


Downloaded from journal.pte.ac.ir at 15:10 +0430 on Tuesday June 8th 2021

Created in Master PDF Editor

- اصلان آپا، اوکتای (۱۹۸۷)، *فنون الترک و عمائرهم*، ترجمه به عربی احمد محمد عیسی، استانبول: مرکز الابحاث للتاریخ و الفنون و الثقافة الاسلامیة.
- افلاکی شمس الدین احمد(۱۳۸۵)، *مناقب العارفین*، به کوشش تحسین یازیچی، تهران: دنیای کتاب.
- امامی خویی، محمد تقی (۱۳۹۱) *ترکان، اسلام و علوی‌گری- بکتاشی‌گری در آناتولی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اوجاق، یاشار (۱۳۸۷)، *جنبش‌های عرفانی سیاسی در زمان سلجوقیان*، ترجمهٔ محمد تقی امامی خویی، تهران: انتشارات گواه.
- بایرام، میکاییل (۱۳۸۰)، *جنبش زنان آناتولی*، ترجمهٔ داوود وفایی و حجت‌الله جودکی، تهران: مؤسسه انتشارات نگاره.
- بهاولد، محمدبن‌حسین‌خطیبی (۱۳۵۲)، *معارف*، به اهتمام بدیع الزمان فروزانفر، تهران: [بی‌نا].
- ثاقب دده، مصطفی [بی‌تا]، *سفینهٔ نفیسه مولویان*، نسخهٔ عکسی از روی میکروفیلم مجموعه ۶۰۳، مجموعه میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- حسن‌زاده، اسماعیل و قدرتی وایقان، منیژه (۱۳۹۴)، «بانوان صوفی در طریقت بکتاشیه در آناتولی عصر سلجوقیان روم»، *فصلنامه مطالعات تاریخ فرهنگی*، ش۲۳.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۵)، *جستجو در تصوف ایران*، تهران: امیرکبیر.
- سپهسالار، فریدون‌بن‌احمد (۱۳۶۸)، *زندگینامه مولانا جلال‌الدین مولوی*، تهران: نشر اقبال.
- سلطان ولد، بهاءالدین‌محمد [بی‌تا]، *دیوان( مثنوی)*، نسخهٔ عکسی از روی میکرو فیلم به شمارهٔ ۵۰۸۵، مجموعه میکرو فیلم‌های کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی.
- طاهری، زهرا (۱۳۹۰)، *حضور پیدا و پنهان زن در متون صوفیه*، تهران: نشر ثالث.
- گلپینارلی، عبدالباقی (۱۳۸۴)، *مولانا جلال‌الدین زندگانی*، ترجمه و توضیحات توفیق، سبحانی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- معصوم‌علیشاه شیرازی، محمد معصوم‌بن‌زین العابدین [بی‌تا]، *طرائق الحقایق*، تصحیح محمد جعفر محجوب، تهران: [بی‌نا].
- *مناقب اوحدالدین کرمانی* (۱۳۴۷)، به کوشش بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مولوی، مولاناجلال‌الدین محمد (۱۳۷۱)، *مکتوبات*، تصحیح دکتر توفیق سبحانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ـــــ(۱۳۸۱)، *فیه ما فیه*، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- Bahadir, Ibrahim, (2005), *Alevi ve Sunni Tekkelerinde Kadin Dervisler*, Istanbul.
- Balcioglu, Tahir Harimi (1940), *Turk Tarihinde Mezhep Cereyanlari*, Istanbul.
- Çiftçioglu, İsmail( 2013), Anadolu Selçuklu Sultanlarinin Gayrimüslim Kadinlarla Evlilikleri, *Zeitschrift für die Welt der Türken*, Journal of World of Turks.

Downloaded from journal.pte.ac.ir at 15:10 +0430 on Tuesday June 8th 2021

- Ibn-i Bibi (1956), *El-Evamirul-Alaiyye fil- Umuril-Alaiyye*, Ankara.
- Koprulu , M. Fuad (2005)*, Anadoluda islamiyat*, Ankara, Akcag.
- ----- (1984)*, Turk Edebiyatinda ilk Mutasavviflar,* Ankara.

----- (2009), *Turk Edebiyat Tarihi*, Ankara, Akcag.

- *Manakib-I Haci Bektashveli* (1955), Hazirlayan Abdolbaki Golpinarli ,Istanbul.
- Oral*,* Zeki (1993), *Nigede Tarihi Tetkiklerinden Hudavendhaton Turbesi Ve Hayati*, Nigede Halkavi Yayinlari
- Turan, Osman, *Selcuklular Zamaninda Turkiye*, Istanbul, Bogazici Yayinlari.
- ----- (1993)*, Selcuklular ve islamiyet*, Istanbul.
- Vryonis Speros (1986), *The Decline of Medievale Hellenism in Asia Minor and the Process of Islamization from the Eleventh through the Fifteenth Century*, London.
- Yinanc, M. H. (1944), *Anadolunun Fethi,* Istanbul.

Downloaded from journal.pte.ac.ir at 15:10 +0430 on Tuesday June 8th 2021

Created in Master PDF Editor

Downloaded from journal.pte.ac.ir at 15:10 +0430 on Tuesday June 8th 2021

Created in Master PDF Editor